

زیبا خانم - ( فریاد کنان بشعله خانم ) ای بد ذات ! اینها چه حرفهاست پیش خودی سازی ! اسم خودت را بر من میگذاری !  
وای ! وای ! من خود را میکشم بخدا .

شعله خانم - بد ذات خودتی ، لنگاته هم هستی : میخواهی خود ترا بکشی میخواهی بگذاری ! این حیلید باز بسیار تو کینه اهل لشکران محلو شده است . بداد و فریاد کردن دیگر نمی توانی خودت را درست کار قلمت بدی بشوهرت چشم دارد ! می بیند کار کارگتست یا کار من است !  
زیبا خانم - ای امان ! دادا خدا یا ! من خودم را میکشم !  
ایم چرا بدین این بیخانی زنی که بچو بستانی برای من درست می کند ! تو بهم ایستاده تا شامی کنی !

شعله خانم - ای لنگاته ! بدین من چرا بزنده اگر او مرد باشد باید تراریز ریز کند که با پسربچگانه یکجا گرفته است !  
وزیر - { زیبا خانم } البته تراریز ریز باید کرد احالا . جملتی بمن بده تا خود را پیش خان برسانم ، اول کار رفیقت را بسازم ، بعد در حق خودت هم فکری خواهیم کرد . تو همه عمرت را بدروغ گویی و کذابی صرف کرده ! من ترا می شناسم !  
زیبا خانم - { خشناک } انصافا ! من دروغ گویم : اما

من بخدا قسم  
که بد ذات خودی سازی  
وای ! وای ! من خود را میکشم بخدا  
شعله خانم - بد ذات خودتی ، لنگاته هم هستی : میخواهی خود ترا بکشی  
باید تراریز ریز کند که با پسربچگانه یکجا گرفته است !  
وزیر - { زیبا خانم } البته تراریز ریز باید کرد احالا . جملتی بمن بده تا خود را پیش خان برسانم ، بعد در حق خودت هم فکری خواهیم کرد . تو همه عمرت را بدروغ گویی و کذابی صرف کرده ! من ترا می شناسم !  
زیبا خانم - { خشناک } انصافا ! من دروغ گویم : اما

زیبا خانم - { خشناک } انصافا ! من دروغ گویم : اما















داخل شده، تعظیم می کنند {

خان - { بر تیمور آقا } من بشما نفرموده ام هرگز با تمه حضور من

نیایید!

تیمور آقا - من که تمه بسته ام.

خان - بچو بنظم آمد! خوب، در حرم خانه وزیر چه کار داشتی!

{ تیمور آقا ششرا پائین می کند } مقصود تو اینست من در سر

مثل تو پسر برادر نادارست جو و لاغی! میان ولایتها بدنام

باشوم من دیگر مثل تو پسر برادر را هم نخواستم بچه با اطناب!

{ چند نفر فرانس شال زنده دست گرفته حاضر می شوند }!

ببندازید شال را گردن این لوطی رجو و لاغی بکشیدش

پائین! { فرانسها آماده می شوند بانداختن شال دیدن

حضار مجلس پراشک می شود! }

ایشیک آقاسی رو تمامی اهل خلوت، خان قربانت شویم!

جوانست! این رفو تقصیرش را بخشید!

خان - پارو و اج پدرم که هرگز نخواهم بخشید! { رو بفرانسها

کرده } ببندازید شال را! { فرانسها قدری هم نزدیکتر

می آیند، بگی راز بزرگ و کوچک رخی توانند خود داری بکشند.

تیمور آقا ششرا پائین می کند  
مقصود تو اینست من در سر  
مثل تو پسر برادر نادارست جو و لاغی  
میان ولایتها بدنام باشوم من  
دیگر مثل تو پسر برادر را هم  
نخواستم بچه با اطناب!  
چند نفر فرانس شال زنده دست  
گرفته حاضر می شوند!  
ببندازید شال را گردن این لوطی  
رجو و لاغی بکشیدش پائین!  
فرانسها آماده می شوند بانداختن  
شال دیدن حضار مجلس پراشک می  
شود! ایشیک آقاسی رو تمامی اهل  
خلوت، خان قربانت شویم! جوانست!  
این رفو تقصیرش را بخشید!  
خان - پارو و اج پدرم که هرگز  
نخواهم بخشید! رو بفرانسها  
کرده ببندازید شال را! فرانسها  
قدری هم نزدیکتر می آیند، بگی  
راز بزرگ و کوچک رخی توانند  
خود داری بکشند.

بی اختیار شروع می کنند بگریه کردن و بنحاک می افتند  
 با الحاح و التماس می گویند: امانت اینجان! مغز مایند!  
 تصدق کنید یکدانه ما در است {اے اے گریه می کنند}  
 خان نمی شود! نمی شود! استغفر اللہ! {با تغیر تمام  
 رو بفرآشها کرده} پدر سگها! نگفتم: بینه ازید؟ {فرآشها  
 مثال بدست حرکت دیگر کرده نزدیکتر می رسند} تیمور اقا  
 جلد دست بعقب برده طپانچه از کمرش کشیده بطرف فرآشها  
 دراز می کند فرآشها از ترس آن متفرق می شوند تیمور اقا از  
 گریه و درکنار جسته در می رود  
 خان {پشت سرش} ای بگیرید! ای نگذارید برو!  
 {بجلی حرکت می کنند اما هیچکس عقب نمی کنند}  
 خان {کج خلق رو با عیان کرده} بیسج که از شما لایق  
 مرتبه های من هستند! این جو دلاخی را چرا گذاشتید در برو?  
 {کسی جواب نمی دهد}  
 خان صد بیگ! {صد بیگ پیش می آید} زود پنجاه نفر  
 غلام همراه خود برور: تیمور را در هر جای دنیا باشد سراغ کرده  
 پیدا نمود میگردد دست بسته می آورد اینجا! تا اورا نکشم

بگریه و درکنار جسته در می رود  
 تیمور اقا از ترس آن متفرق می شوند  
 خان صد بیگ! صد بیگ پیش می آید  
 غلام همراه خود برور: تیمور را در هر جای دنیا باشد سراغ کرده  
 پیدا نمود میگردد دست بسته می آورد اینجا! تا اورا نکشم

ولایت آرام نمی گیرد و در دل خود هم بجای نمی آید.  
 صدیگ چشم. { از در بیرون می رود }  
 خان - { با عیان } برویدم خصید { همه متفرق می شوند }  
 خان عزیز آقا! { عزیز آقا پیش می آید } لوتکه حاضر است!  
 عزیز آقا - بی حاضر است.  
 خان - { برخاسته } وزیر تو برو آرام بگیر غم مخور قصه من  
 تو زمین نخواهد ماند. بگیر این انگشتر را هم بده بنسا خانم امروز  
 مخصوصا فرستاده ام پیش زرگر این انگشتر را از برای  
 او گرفته آورده اند مشغول تدارک عروسی باشید بعد از  
 یک هفته بایست دست بکار شد.  
 وزیر بی! بفرمایش سرکار عمل خواهد هم کرده.  
 { تعظیم کرده بیرون می رود } { بعد از آن خان با عزیز آقا  
 لوتکه شده بسیر در یابی روند } { پرده می افتد }

عزیز آقا بیست و نه  
 لوتکه بیست و نه  
 عیان بیست و نه  
 خصید بیست و نه  
 متفرق بیست و نه  
 بیرون بیست و نه  
 آرام بیست و نه  
 غم مخور بیست و نه  
 قصه من بیست و نه  
 زمین نخواهد ماند بیست و نه  
 بگیر این انگشتر را هم بده بیست و نه  
 بنسا خانم بیست و نه  
 امروز بیست و نه  
 مخصوصا فرستاده ام بیست و نه  
 پیش زرگر این انگشتر را از برای بیست و نه  
 او گرفته آورده اند بیست و نه  
 مشغول تدارک عروسی باشید بیست و نه  
 بعد از بیست و نه  
 یک هفته بایست دست بکار شد بیست و نه  
 وزیر بی! بفرمایش سرکار عمل خواهد هم کرده بیست و نه  
 تعظیم کرده بیرون می رود بیست و نه  
 بعد از آن خان با عزیز آقا بیست و نه  
 لوتکه شده بسیر در یابی روند بیست و نه  
 پرده می افتد بیست و نه

مجلس چهارم

{ در اطاق شعله خانم واقع می شود. شعله خانم و نسا خانم با  
 حالت اضطراب و نگرانی نشسته اند با هم دیگر حرف می زنند  
 نسا خانم نفیسم چه شد کارشان کجا رسید مسعود

نیامد! خبری نیاورد! و لطم خبیلی مضطرب است!  
شعله خانم - دل تو چرا مضطرب می شود؟ بقول خودت خان  
که نمی تواند کاره در حق تیمور آقا بکند.

نسا خانم - راست است که نمی تواند کاری کند اما می ترسم  
میان من و تیمور آقا جدائی بیفتد که از مرگ بدتر است.  
{ درین حال آغا مسعود از در داخل می شود. }

شعله خانم - آغا مسعود بگو، به بیستم چه طور شد  
آغا مسعود - چه میخواستی بشود؟ وزیر بجان عرض کرده  
خان فرستاد تیمور آقا را آورند می خواست خفه کند  
تیمور آقا طپانچه کشیده، فراتشهارا متفرق کرد، از میان  
در رفت. خان پنجاه نفر آدم نامور فرموده است، هر جا باشد  
پیدا کنند، بگیرند دست بسته پیش خان بیاورند، بد بکشند  
حال همه شهر و خانها را آدم افتاده می گردند، که پیدایش کنند  
{ نسا خانم از زیادتی غصه آبی می کشد، هم در آن حال در باز  
شده تیمور آقا داخل می شود. }

شعله خانم - ای روای، ننه جان! این چه حالتی است!  
ای پنجاه آدمی؟ چه طور آمدی؟ گردل شیرداری؟ یا

خانه خانم می  
بسیار است  
در آن وقت  
که نسا خانم  
بسیار ترسیده  
بود



آمده بشوید۔ من ہانساعت نسا خانم را بیرون آورده دست  
 شما بسیار مہر بردارم۔  
 تیمور آقا۔ نسا خانم تو ہم کہ راضی ہستی؟  
 نسا خانم۔ البتہ کہ راضی ہستم! دیگر غیر ازین چارہ  
 نماندہ است۔ { در خیال آغا مسعود از دم در بوا دیزنڈہ }  
 ای رمان! وزیر میآید۔  
 شعلہ خانم و نسا خانم۔ { رنگ رویشان پریدہ }  
 ای روی نہ! امان! ای تیمور آقا پشت این پردہ قائم شو  
 بہ بیستم این ظالم رامی تو اتم رد بکنیم!  
 تیمور آقا۔ { ہرگز بحالت خود تغییر ندادہ! با رامی۔ }  
 من ہرگز دیگر پشت این پردہ نخواہم رفت! بگذار بیاید  
 مرا ہم اینجا بہ بیسند!  
 شعلہ خانم و نسا خانم۔ { روی پایش افتادہ زانوہا  
 اورا بغل کردہ باضطرب تامہ } بخاطر خدا! خودت را ہوج  
 خون نزن ترا! بقر پرت پشت پردہ قائم شو۔  
 تیمور آقا۔ ہرگز { آغا مسعود دوبارہ کشتہ را از در تو  
 کردہ } ای امان! وزیر رسید!

غیر ازین سوا  
 نسا خانم کے  
 علی وہابی  
 پکارا ہی ہے  
 می تو نے  
 املا ڈال  
 آغا مسعود  
 سے باری  
 سے ہنسے  
 سے زانو ہا  
 بغل کردہ  
 اورا بغل  
 باضطرب  
 تامہ  
 خون نزن  
 ترا  
 بقر پرت  
 پشت پردہ  
 قائم شو  
 دوبارہ  
 کشتہ را  
 از در تو





شعله خانم پس برو اطاق مادرم این حرفها را با او گفت و شنید بکن اینها کار من که نیست!

وزیر برو مادرت را هم صد کن بیاید اینجا در اینجا گفت شنید نایم در اینجا در باز شده پر اینجا نم و نسا خانم داخل میشوند وزیر روی کند بر اینجا نم با خوب شد خود مان تشریف آوردید بفرمایند نشینید بر اینجا نم - و روت بجایم با وقت نشستن نیست باز میروی نمی توانم بر نیست گوشت بمن باشد احرفی دواشتم بگویمت. الحمد للہ! نقد مشغله داری که نمی توان شمارا دید.

وزیر بی روی علی الخصوص این روزها که هیچ مجال نداشتیم بگویم بیغم! مطلقان چیست؟

بر اینجا نم - و روت بجایم چندان مطلبی نبود. رفته بودم از قسربان فالگیر دعا بگیرم. انشاء الله باز دخترم شعله خانم خدا پسرش بشمار است کند فالگیر دعا را نوشته گفته است باید سه برابر سر وزیر بگردم ممنو بگذار بفرم و فقر بخش کنی. الحال باید سه برابر سر شمارا بگیرم که وقت ممنوی کند وزیر بکلیف عجیبی کنی رننه با دادم که سر من در بدن نیست چه طوری توانی سرم را بکشی برابرش را بگیرم؟

بر اینجا نم - و روت بجایم ای تو انم خیلی آسانست! فالگیر خودش مادرم

دیدی که...  
برای...  
بفرمایند...  
عنه باز...  
همه چیز...  
باید...  
فان...  
نقد...  
شعله...  
مطلب...  
عنه...  
بفرم...  
تسلی...  
کتاب...  
بگوش...  
عنه...  
دیدی...





تیمور آقا صد بیگ غرض تو چه چیز است؟ میخواهی چکنی؟  
 صد بیگ آقا ما نوکر شما و پدر شما هستیم ما چه حد داریم  
 خدمت شما ترک ادب بکنیم اما خودت میدانی فرمایشش  
 خائنست، باید شما را ببریم پیشش  
 تیمور آقا مرا نمی توانید زنده پیش او برید مگر سر مرا  
 پیش او برید؛ سرم هم باین آسانیهادست کسی نیافتد  
 بسم الله قوه اش را داری، بیا پیشش  
 صد بیگ آقا فرض کن با آن طپانچه زدی یکی را کشتی بخواه  
 نفر غلام که همراه هست، همه اینها را که نمی توان کشت هیچ اینها لازم  
 نیست. زناره، خاطر جمع قول داده عبده گرفته است گاری بشما نماند  
 (تیمور آقا) من بگریز بفرم و نعل او اعتبار ندارم، او کی نه قولی  
 خود ایستاده است که آدم تواند باورش کند؟ حرف همانست که  
 گفتم، در خیال، دوباره، قیل و قال از حیاط بلند شده سلیم بیگ  
 پیشکاش قاسمی باشی، در ضرابه برادر رضاعی تیمور داخل اطاق می شود  
 سلیم بیگ صد بیگ برو عقب! تیمور آقا، سر سلامت  
 خان، عکوتت بسیار حجت دریا سوار شده بود، ناگاه باد مخالف  
 وزیده، قایق و اژده ننگشته، بدریا غرق شده است.

قول دادند عبده  
 کوفت است  
 نواز و صد بیگ  
 بقا و شکر  
 قول فرمودند  
 است بگوید  
 اینجا در تیمور  
 بیای  
 برادر رضاعی  
 در تیمور  
 کله در کله  
 پشت جگر

الحال مردم دور عمارت دیوانخانه جمع آمده منتظر شدند  
تشریف بریدند بمسند حکومت و جامی پدرت قرار بگیرد.  
تمور آقا - رضا چنین است!

رضا - بی قربان چنین است! بفرمائید برویم دوری حال  
وزیر و صد بیگ پیش آمده خاک میافتند!  
آقا قربانت شویم! ما را تصدق بکنید!  
تمور آقا - صد بیگ تو پاشو برو کنار رو ایست  
{ صد بیگ برخاسته کناری رود }

تمور آقا - (رو بو زیر کرده) وزیر حبه آمدن من بجانته شما  
آن بود که من خواهر زن تو را خانم را دوست داشته  
و میدارم می خواستم بچشم خدا و شریع رسول رضایت  
خودش را اورا ببرم؛ اما شما بخاطر بعضی آرزوهای  
دور و دراز میخواستی اورا بآن غیر مرحوم بدی و ما هم  
از بیخه نمی توانستیم اصل مطلب را بشما اظهار بکنیم این بود  
که شما در حق من بدگمان شده و بجای کشتن من افتاد  
بودی؛ ولیکن اتفاق آسمانی کند تیرا بے شخص باطل  
خداوند بمقتضای عدالت که مکافات عمل بر غنی و درویش

تمور آقا - رضا چنین است!  
رضا - بی قربان چنین است!  
وزیر و صد بیگ پیش آمده خاک میافتند!  
آقا قربانت شویم!  
تمور آقا - صد بیگ تو پاشو برو کنار رو ایست  
{ صد بیگ برخاسته کناری رود }



خواری عادت طبیعی شده است، حکم را محض جلب منفعت خود  
 بخلاف حق و استحقاق میدهد و خیل کارکنندگان خدا نمند  
 تا امور دولت و ملت بطور درستی رو بترقی گذارده، عموم رعایا  
 و نوکر و غیر نوکر آسوده و فارغ خیال بوده باشند. باری علی  
 الحساب، زیاده بر این مجال گفتگو نیست بایست دست بکار  
 شد تدارک عروسسی را انجام داد. کار شما نیست مشغول  
 تدارک لازمته لسا خانم بشوید. انشاء الله هفته آینده  
 دستور العمل زفاف داده شود. و بزودی انجام بگیرد. تم  
 پرینجام؛ باجی شعله خانم؛ خدا حافظ! مشغول کار و بار  
 خود باشید.

پرینجام و شعله خانم - خدا بر عمر و دولت بیفزاید آقا!  
 صد سال دیگر خانی و حکمرانی بکنی!  
 آیه تمور آقا با اتفاق حضرات از اطاق بیرون می آیند؛ وزیر  
 با تخریب تمام در خانه می ماند.  
 خلاصها! بصدای بلند در میان حیاط؛ تیمور خان سلامت باد!  
 پرده میافتد!

عجب منفعت  
 نقطه ایست  
 حاصل کننده  
 همه  
 و خیل رضای  
 همه علی الحساب  
 بقیه فی القوم  
 همه دستور  
 زفاف داده شود  
 تدارک لازمته  
 تعلیم که با  
 همه باجی  
 بین او بر  
 دولت که  
 غفلت که  
 بین

آوردن	to turn (a person's) head.	آوردن	at all, no (one person);
اوه	exclamation, oh!	گفتگو	no conversation, talking.
بیزاری	absurdity, nonsense	بی	
بسیار	like, similar, so, in such a way, in this way, often, that;	توضیح	to explain, to instruct
بچه‌ها	Such Khāns as these	تلاش	collar.
تلاش	toponymy;	یعنی	that is to say, it means; what does it mean?
بهر حال	in spite of.	همه جا	all at once, at some one time,
همه جا	everybody, all.	همجا	in one place, together
همین	this same (thing);	یکبار	single, unique, only
همین	put elliptically.	یکبار	straight on, towards.
	meaning at the time when, at such times as	کوتاه	of one span, i. e. small
تکمیل	accomplishment, prowess.	کوتاه	funny, undersized.
هنوز	still, even, yet.	آرام	slowly, gently.
ترسیده	frightened, terrified	آرام	softly, quietness.
هیچ	none, nothing, not		

